

COPLAND ON MUSIC

NEW INSIGHTS INTO THE
PLEASURES, PERSONALITIES
AND GREAT MASTERS OF
MUSIC BY AMERICA'S OUT-
STANDING COMPOSER

AARON COPLAND

آرون کاپلند Aron Copland (متولد ۱۹۰۰)
آهنگساز آمریکایی در بروکلین نیویورک به دنیا آمد،
و از کودکی به تحصیل موسیقی پرداخت. در سال
۱۹۲۱ به پاریس رفت و در آنجا تحصیلات خود را در
نزد خانم نادیا بولانژه Nadia Boulanger معلم توانای
کمپوزسیون نیمه اول قرن بیستم به اتمام رسانید. آثار
اولیه کاپلند اثرات گوناگونی بر موسیقی نئوکلاسیسم
نهاد. اما پس از بازگشت به آمریکا از سال ۱۹۲۴ صرفاً به
تصنیف موسیقی آمریکایی پرداخت.

در این زمان اثر بسیار موفقیت آمیزی بر
اساس سفرهایش به آمریکای لاتین چون سالن
مکزیکو (EL) Salon Mexico برای ارکستر تصنیف
کرد. در سال ۱۹۵۰ به موسیقی سریال (Serial
یا تکنیک سری Series) مجموعه‌ای از نتها در یک
آهنگ از لحاظ تم قابل تمیز باشد علاقه‌مند شد که این
شیوه را در فانتزی پیانو و کانتویشن (Connotation
اشارت ضمنی) برای ارکستر ارائه داد.

کاپلند غیر از نادیا بولانژه آموزگاران چو
روبین گلدمارک R. Goldmark و ویکتور ویل
گنشتاین V. Willgenstein (آهنگسازان آمریکایی)
داشته‌است. در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ بورس تحقیقاتی
گوگنهایم Guggenheim را از آن خود کرد و در سال
۱۹۳۰ پاداشی به مبلغ ۵ هزار پوند از سوی RCA



ترجمه: همایون نورا حمر

گفت و شنودی با آرون کاپلند

موسیقیدان و آهنگساز نامدار آمریکایی و
نماینده موسیقی جاز در این کشور

آرون کاپلند در ۱۹۷۶ در نیویورک
به پرسشهای آلن فیلد A. Field در
مجله نیوزویک پاسخ می‌دهد

به خاطر تصنیف سمفونی رقص **Dance Symphony** دریافت داشت و سرانجام در سال ۱۹۴۵ جایزه پولیتزر در موسیقی را به خاطر تصنیف «بهار آپالاجیان» به دست آورد. کاپلند به خاطر بسط و گسترش موسیقی مدرن آمریکایی به عنوان عضوی از اعضای کارگردانان شهرت یافت و پس از آن به مدیریت اتحادیه آهنگسازان و سازمان دهنده کنسرتها و فستیوالها برگزیده شد.

کاپلند که در آثارش جنبه‌های گونه‌گون زندگی آمریکایی را توصیف می‌کند، برای چند فیلم هالیوودی چون «موشها و آدمها» اثر استاین بک و «شهر ما» اثر ترونتن وایلدرز و وارثه موسیقی تصنیف کرده است. کاپلند در ابتدای زندگی هنری خود به جاز شدیداً وابستگی داشت و از این رو در تصنیف موسیقی برای تئاتر و کنسرتو پیانو شیوه‌های جاز را در کار گرفت.

بعد از مدتی موسیقی جاز را رها کرد و به کارآیی و تازگی موسیقی نئوکلاسیک استراوینسکی دل بست و تکنیک بسیار مدرن، غامض و پیچیده‌ای را در آثار خود ارائه داد.

پس از آن به موسیقی ساده مطبوع و دلپذیر گرایش پیدا کرد که در مصاحبه‌ای توضیح داد: «دریافتم که موسیقی مردمی بسیار مهجور گشته است و از آن دور شده‌ام. از این رو به سوی یک موسیقی جذاب و خوشایند روی آوردم... کوشیدم تا آنچه می‌خواستم بگویم، با عباراتی ساده بیان کنم.» در موسیقی برای اپرای توفان دوم **The Second Hurricane** در موسیقی ارکستر سالن مکزیکو (**EL Salon Mexico**) این تمایل را نشان داد که می‌تواند موسیقی جذابی برای شنوندگان خود تصنیف کند، بی‌آنکه عقاید خود را نزد دوستداران موسیقی به سطحی پایین بکشد.

عناصر عامه‌پسند و مردمی با طرحهایی جامع و شیوه‌ای گسترده در آثار بزرگی چون سمفونی سوم و باله بهار آپالاجیان، بدون توجه به سبکی که کاپلند برمی‌گزیند، در موسیقی او ملموس است. حتی موقعی که اثری از او اصیل نباشد، آن چنان به آن روح می‌دمد که شنونده را به خود مجذوب می‌کند. به گونه‌ای که آرتور رگر **A. Reger** بیوگرافی نویسی می‌گوید: «سرانجام یک موسیقیدان را پیدا کرده‌ام که می‌تواند در کنار آهنگسازان بزرگ دیگر کشورها جای گیرد.»

درباره آثار مهم آرون کاپلند:

۱- بهار آپالاجیان **Appalachian Spring**

کاپلند پارتیتور این باله را در سال ۱۹۴۴ بنا به درخواست بنیاد الیزابت اسپرگ کولیج **Sprague Coolidge Elizabeth** برای مارتا گراهام **Graham Martha** بالرین آمریکایی تصنیف

کرد که در سال ۱۹۴۵ جایزه پولیتزر در موسیقی را از آن خود کرد و به‌عنوان اثر تئاتری عالی آن فصل شناخته شد.

کاپلند خود درباره این اثر می‌گوید: «موسیقی این باله شخصیت مارتا گراهام را در معرض دید می‌گذارد. من از مدت‌ها پیش ستایشگر میس گراهام بوده‌ام. مارتا گراهام نیز باید دلستگی ویژه‌ای به موسیقی من داشته باشد، چرا که در سال ۱۹۳۱ واریاسیونهای پیانو مرا همچون پس‌زمینه‌ای برای کمپوزسیون رقصی به نام **Dithyramb** رام برگزید. از آن پس، البته پس از یک وقفه طولانی من و میس گراهام تصمیم گرفتیم که بار دیگر در کار صحنه با یکدیگر همکاری کنیم.»

بعد خانم کولیج میس گراهام را برای اجرای سه باله جدید در سال ۱۹۴۳ برای فستیوال سالیانه بنیاد درواشنگتن برگزید و بدین منظور سه آهنگساز را برای تصنیف موسیقی این سه باله در نظر گرفت. پل هیندمیت **P. Hindemith** آهنگساز آلمانی داریوس میلو **D. Milhaud** آهنگساز فرانسوی و خود مرا.

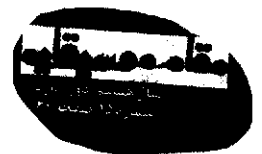
پس از یک تأخیر قابل توجه، میس گراهام متن بی‌عنوانی را برایم فرستاد که به او پیشنهاد کردم تغییراتی در آن به‌وجود آورد و گراهام اعتراضی نکرد... عنوان بهار آپالاجیان را میس گراهام برگزید. این نام را از شعری از هارت گرین **H. Crane** شاعر آمریکایی گرفته بود که متن باله ارتباطی با آن نداشت.

صحنه این باله در تپه‌های پنسیلوانیا در اوایل قرن گذشته رخ می‌داد. فصل بهار است. جشنی به افتخار ازدواج یک روستایی با دلباخته‌اش برپا شده است. زن و مرد امیدوارانه به آینده خود می‌اندیشند. همسایه‌ای با تجربه و یک طرفدار جنبش احیای دین جنبه‌های عجیب سرنوشت بشری را به زن و مرد یادآوری می‌کنند و در نتیجه آنها صلح‌جویانه خود را برای پذیرش سرنوشت خود هر جور که باشد، آماده می‌کنند و باله پایان می‌گیرد.

کاپلند این باله را در سال ۱۹۴۴ تصنیف کرده است و ویرجیل تامسن **V. Thomson** آهنگساز آمریکایی این باله کاپلند را اثری «شوخ و فرخنده» می‌نامد. کاپلند از منابع فولکلوریک پارتیتور استادانه‌ای نوشته است که در ساختار غنی و جاندار است و شانزده ساز را دربرمی‌گیرد.

در واقع کاپلند در سال ۱۹۴۵ خود را برای ساختن یک سوئیت برای ارکستر بزرگ آماده کرد که توسط ارکستر فیل هارمونیک نیویورک به رهبری آرتور رودزینسکی

A. Rodzinski در ۷ اکتبر همین سال به اجرا درآمد که از آن پس پیوسته به وسیله ارکسترهای بزرگ



ارائه گشته است.

کابلند درباره این سوئیت که بی وقفه به اجرا درمی آید توضیح می دهد:
قسمت اول یا درآمد ارکستر نوایی بسیار آهسته است.

قسمت دوم نوایی تند، با اتحاد نوای ناگهانی سازهای زهی در یک آرپه جیو (Arpeggio) اجرای پشت سر هم نت های یک آکورد) احساسی شاد، هیجان زده و دینی است که نت پایه را به آن ارزانی می دارد.

قسمت سوم مدراته (Moderate) (ملایم، معتدل) دونه برای دوسائه که نشان دهنده آینده عروس است و صحنه ای از مهربانی و عطوفت و هوس را در ذهن شنونده پدید می آورد.

قسمت چهارم کاملاً تند - طرفداری از جنبش احیاءگری و گروه مربوط به آن با احساساتی بی پیرایه برای رقص چهار زوج با نوای ویولون نوازان روستایی.

قسمت پنجم باز هم تندتر، رقص تک نفره عروس - نگرانی و دلواپسی یک مادر، شادمانی، ترس، حیرت. قسمت ششم بسیار آهسته (همانند قسمت اول) یک صحنه انتقالی به خاطر بخش درآمد.

قسمت هفتم آرام و روان، صحنه فعالیت روزانه برای عروس و شوی کشاورز او. در این قسمت پنج واریاسیون به روی تم شیک (Shake) عضو فرقه مذهبی. این تم که با کلارینت عرضه می شود، از مجموعه ملودی های شیک که توسط ادوارد آندروز

E. Andrews تو تحت عنوان هدیه ساده ارائه شده است، و من آن را از او به عاریت گرفته ام.

قسمت هشتم مودراته، عروس در میان همسایگان جای می گیرد و در پایان عروس و داماد آرام اما نیرومند در خانه جدید خود ظاهر می شوند. سازهای زهی عباراتی دعاگونه آهنگ یکنواختی را عرضه می دارند که در پایان رگه هایی از بخش اول یا قسمت آغازین سوئیت به عنوان خاطره به گوش می آید.

۲- بیلی کوچک The Kid Billy

لینکلن کریستین Lincoln Kristin مدیر باله کاروان Caravan از کابلند می خواهد تا این باله را تصنیف کند که ظرف پنج هفته در تابستان ۱۹۴۸ به اتمام می رسد و ابتدا در اکتبر ۱۹۳۸ به اجرا درمی آید. این باله داستان بیلی کوچک، آدمکشی را که به ۲۱ سالگی خود رسیده و هر سال مردی را کشته است، به تصویر می کشد.

بیلی در خانه معشوقه مکزیکی خود با سرنوشتی که انتظارش را می کشد، رودررو می گردد. بدین معنا که به دست دوست پیشین خود که اکنون کلانتر شده است، کشته می شود.

یک سوئیت ارکستری - که تقریباً دوسوم موسیقی باله را در بر می گیرد برای اجرای یک سمفونی توسط کابلند آماده می شود که بخشهایی را در بر می گیرد:

مرغزاری همگانی، خیابانی در شهر مرزی، بازی شبانه ورق، جنگ با تفنگ، جشن پس از دستگیری بیلی، و بار دیگر مرغزار همگانی

موسیقی این باله به خاطر سادگی، نقل قول مستقیم و چاشنی بومی آن قابل توجه است. آهنگهای معروف گاوچرانان در این باله تازگی دارند.

۳- توفان دوم The Second Hurricane

ایرایی در یک پرده، کلام از ادوین دنبی E. Denby که برای نخستین بار در ۲۱ آوریل ۱۹۳۷ در مدرسه موسیقی خیابان هنری به نمایش درآمد.

توفان دوم اولین اپرای آمریکایی است که برای پسران و دختران مدرسه تصنیف شده است که ابتدا در ۲۱ آوریل ۱۹۳۷ توسط ۱۵۰ کودک و به رهبری لمان انگل Lemman Engel به اجرا درآمد.

ماجرای داستان این اپرا در بخش جنوبی ایالات متحده آمریکا رخ می دهد. دو صحنه اول آن در یک دبیرستان و ایستگاه رادیو به نمایش در می آید و بقیه آن در زمین بایر روستایی نزدیک یک رودخانه بزرگ.

طرح این اپرا مربوط به چهار پسر و دو دختر می شود که همراه خلبانی می آیند تا برای قربانیان سیل آذوقه بیاورند. در این اپرا پرده ای بالا نمی رود. شخصیت های اصلی و همسرایان در صحنه گرد می آیند و در جای خود قرار می گیرند. مدیر مدرسه وارد صحنه می شود و می بیند که همگی در جای خود نشسته اند. بعد به تماشاگران اعلام می دارد: ما می خواهیم نمایشی را به اجرا درآوریم که بخشی از آن حرف و گفت و شنود است و بخش دیگر آن آواز. دو گروه همسرا داریم. این یکی شاگردان دبیرستان - و آن دیگری والدین آنها. من خود مدیر دبیرستانم. فکر می کنم پس از اندکی تفحص در صحنه ای از سوی ما می توانید سایرین را بشناسید.

ابتدا یک اورتور را خواهید شنید که نمایش پس از آن آغاز خواهد شد.

در تجزیه و تحلیل این اپرا هوارد توپمن H. Taubman از نیویورک تایمز می نویسد: «پارتیتور این اپرا به دو قسمت تقسیم می شود. همسرایان و آوازه ها هر کدام به گونه واحدی تنها عرضه می شوند. در این اپرا باله ای نیز به گونه پانتومیم اجرا می شود که می گوید کودکان چگونه در نجات انسانها یاری می دهند.

موسیقی این اپرا روشن، دراماتیک، طنزآمیز و ساده است که شخصیت بی نظیر آهنگساز را در ارائه آن معلوم می دارد.»

۴- سوئیت کره اسب کهر Red Pony





کاپلند در ۱۹۴۸ یک پارتیتور برای فیلم هالیوودی براساس داستان کره اسب اثر استاین بک تصنیف کرد. داستان و فیلم به بازتاب و یا عکس العمل یک پسرده ساله به نام جودی Jody که در یکی از مراتع کالیفرنیا زندگی می کند، مربوط می شود.

برای این فیلم کاپلند یک سوئیت ارکستری تصنیف کرد که توسط ارکستر سنفتیک هاستن به رهبری افرام کورتس Efram Kurtz در اکتبر ۱۹۴۸ به اجرا درآمد. این سوئیت شش موومان را در بر می گیرد:

موومان اول- سحرگاه در مرتع، که طلوع سپیده دم را مجسم می دارد. کار طاقت فرسای روزانه آغاز می شود. یک ملودی فولکلوریک اتمفسر یک زندگی ساده روستایی را به شنونده القا می کند.

موومان دوم، هدیه (The Gift)، پدر جودی با دادن یک کره اسب به پسر خود او را به تعجب وامی دارد. جودی کره اسب را به رفقای خود در مدرسه نشان می دهد که از این بابت آشوب و هیاهویی برپا می شود. اما وقتی رفقای جودی می روند، پسرک شادمانی خود را به دست می آورد.

موومان سوم، مارش رویایی و موسیقی سیرک، جودی در افکار و تخیلات رویاوار خود فرو می رود که دو رویای او در این موومان بازگو می شود. در رویای اول، جودی خودش را، بیلی باک Billy Buck، ملبس به زره ای سیمین، فرمانده گروهی از شوالیه های پندارد. در رویای دوم خود را شلاق زن و رام کننده سیرکی در نظر می آورد.

موومان چهارم، به سوی خوابگاه کارگران Bunkhouse بیلی باک با اسبان میانه خوبی دارد و به آنها یاری می دهد، و نخستین تحسین و تمجید جودی از اسب حد و حصری ندارد. این صحنه ای است که دو رفیق به خوابگاه کارگران می روند.

موومان پنجم، داستان پدر بزرگ جودی، داستان اینکه چگونه او یک واگن قطار صحیح و سالم از میان دشتهای سوی ساحل دریا هدایت می کند. اما نمی تواند تلخی داستان را از پسرک پنهان بدارد. به اعتقاد او گرایش به سوی غرب به اتمام رسیده است.

موومان ششم، پایان خوش، برخی از عناوین این موسیقی در موومان فینال با یکدیگر متحد می شوند. در واقع بازگشتی است به ملودی فولکلوریک آغاز موسیقی که این بار با گستاخی و راسخانه به اجرا در می آید.

۵- سالن مکزیکی EL Salon Mexico

سالن مکزیکو، تالار رقص معروفی در مکزیکوسیتی است که پاتوق مکزیکیها به شمار می آید. وقتی آرون کاپلند در سال ۱۹۳۲ از مکزیک دیدار کرد، بسیار فریفته آن شد. کاپلند خود درباره این اثر

می گوید:

«این موسیقی و با رقص آن نبود که مرا فریفته کرد، بلکه روح این مکان مرا به سوی خود کشانید. وقتی انسان به این گونه سالنها می رود، واقعا حس می کند که با مردم مکزیکی ارتباط گرفته است... یادم می آید در این حالت بود که من تصمیم گرفتم قطعه ای درباره مکزیکوسیتی و معنای سالن آن تصنیف کنم.»

این اثر که در تابستان ۱۹۳۴ ساخته شد، کاپلند فولکلور بومی مکزیکی را در بخشی از موسیقی آن گنجانید. می گوید قصد من این نبود که صرفا فولکلور بومی مکزیکی را در بخشی از موسیقی خود بگنجانم، بلکه می خواستم سادگی طبیعی آن را درخشش بدهم. من در این اثر فرمی برگزیدم که نوعی تنوع تبدیل شده از تمهای مکزیکی در آن خودنمایی می کرد.

۶- تصویر لینکلن A Lincoln Portrait

پس از ماجرای پرل هاربور Pearl Harbor آندره کوسته لانتس Andre Kostelanetz رهبر روسی - امریکایی به من مأموریت داد چند تن از آهنگسازان امریکایی را بر آن دارم تا آثار ارکستری کوتاهی در بزرگداشت امریکاییان برجسته تصنیف کنند. کاپلند خود یکی از آنان بود که تصمیم گرفت قطعه ای درباره والت ویتمن W. Whitman شاعر امریکایی تصنیف کند. اما توسعه لانتس او را متقاعد کرد که موضوع موسیقی خود را از شخصیت های ادبی به شخصیت های سیاسی تغییر دهد. کاپلند خود در این باره می گوید:

«وقتی با ویرجیل تامسن مشورت کردم او خاطرنشان کرد که هیچ شخصیت برجسته ای برتر از لینکلن نیست که درباره اش اثری ساخته شود. البته کاملا حق با او بود. اما در نهان بر این باور بودم که تصویری در موسیقی ارائه بدهم که مدلس در آن بتواند حرف بزند. با صدای لینکلن این خطر را کردم. نامه ها و سخنرانی های لینکلن به متن موسیقی من یاری داد. البته از دو آواز آن دوره بهره گرفتم، یکی آواز نژادهای کمپ تاون (Campton) و دیگری قصیده ای مربوط به سال ۱۸۴۰ تحت عنوان «مار مزاحم» که امروزه کوه اسپیرینگ فیلد string field نامیده می شود.»

در این کمپوزسیون سه بخش گنجانده شده است: در بخش آغازین می خواهم حس مرموزی از مرگ و میر که شخصیت لینکلن را در خود می گیرد ارائه کنم. و همین طور نزدیک به بخش آخر چیزی از آرامش و سادگی روح ملموس است.

بخش تند میانی طرحهای کوتاهی را در زمینه زمانی که در آن زیست می کنیم در خود جای می دهد. این آهنگ در بخش فینال سر می کشد و قصدم فقط این است که قالبی ساده اما تأمل پذیر از سخنان لینکلن

رابازگو کنم.

فیلد: شما نه تنها به عنوان آهنگساز شهرت دارید بلکه به عنوان نویسنده، سخنران، رهبر و ایفاکننده نیز شناخته شده‌اید. این جور کارها را چگونه با یکدیگر مقایسه و ارزیابی می‌کنید؟

کاپلند: البته آنچه مرا بیشتر خشنود می‌کند، خلق موسیقی است. چون این احساس را در تمام زمان در خود می‌پرورانید، رهبری کار بزرگی است، اما همین که آن را به اتمام می‌رسانید، می‌باید بار دیگر آغازش کنید. از این رو رهبری نقش یک جوری در زندگی من ندارد. وقتی پسر بچه‌ای بودم، رهبری چون غریزه‌ای در من پدید آمد.

فیلد: شما مشخصاً بسیاری از آثار خودتان را رهبری کرده‌اید. آیا رهبر دیگری یکی از مصنفات خود را به نزدتان آورده است که رهبری آن را بر عهده بگیرید؟

کاپلند: آه، بله. این ارجاع پیوسته برایم تجربه لذت‌بخشی بوده است. برخی از آهنگسازان وقتی به آهنگ خود گوش می‌دهند، نمی‌توانند راحت باشند و تجدید اعصاب کنند. به چشم دیگری به آن می‌نگرند. اگر آن‌طور که می‌خواهند آثارشان رهبری نشود و به اجرا در نیاید، ناشاد می‌شوند. من آزادتر از این دغدغه‌خاطرم.

اما اگر صحت داشته باشد که طریقه‌های بیشتری برای تفسیر یک اثر موسیقی وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توانید رهبری خوبی را انجام دهید.

فیلد: برخی از منتقدان فکر می‌کنند که ارائه موسیقی‌مدرن خوب کار مشکلی است. با این عقیده موافق‌اید؟

کاپلند: نه، من این جور فکر نمی‌کنم. اگر این موضوع درست باشد، موسسات هرگز نمی‌توانست این جذب را در خود پرورش دهد.

فیلد: شما یک بار گفتید زنان آهنگسازان این استعداد را ندارند که مواد تجربیدی در موسیقی را دریابند. آیا هنوز هم بر این باورید؟

کاپلند: بیان خطرناکی است. من فقط یک بار این حرف را زدم و بار دیگر تکرارش نخواهم کرد. مرا به‌دردسر خواهد افکند.

در هر حال، من در نزد زنی به نام نادیا بولانژه Nadia Boulanger تلمذ کرده‌ام، از این رو خودم را از این حرف مبرا می‌کنم.

فیلد: وردی Verdi دو اثر بزرگ خود به نامهای Falstaff و اتلورا در پیری تصنیف کرد. آیا شاهکارهایی را پیش‌بینی می‌کنید که با قلم شما نوشته شود؟

کاپلند: امیدوارم. اما قریب پنجاه سال است که به کار آهنگ سازی پرداخته‌ام و اکنون احساس خطاکاری نمی‌کنم.

موسیقی برای تئاتر

در این اثر اولیه کاپلند (بنا به تقاضای اتحادیه آهنگسازان) موسیقی جاز با مفهومی گویا عرضه می‌شود.

کاپلند خود توضیح می‌دهد: «در نوشتن این اثر، نمایش یا عقیده‌ای ادبی در سر نداشتم». عنوان آن فقط گاه بر کیفیت تئاتری آن اشارتی دارد.

این سوئیت بخشهایی را در بر می‌گیرد:

پرولوگ Prologue یا درآمد، رقص Dance، و اینترلود Interlude میان پرده، برلسک Burlesqu، مضحکه و اپیلوگ Epilogue گفتار پایانی، پرلود یک‌ملودی آرام دارد که ابتدا با تک‌نوازی ترومپت شنیده می‌شود. و در رقص یک قطعه عصبی و کاملاً ریتمیک خودنمایی می‌کند و پس از یک بخش ملودیک دیگر یا اینترلود، برلسک می‌آید.

در اپیلوگ عنصری از بخشهای اول و سوم تکرار می‌شود. این اثر در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۵ توسط ارکستر سن‌فینیک بوستون به رهبری کوزه ویتسکی vitzkyKouse به اجرا درآمد.

متن مصاحبه

فیلد: آقای کاپلند آثارتان نشان می‌دهد که اشکال گونه‌گونی دارند و بیشتر تحت تأثیر ایگور استراوینسکی، موسیقی جاز و موسیقی دوازده تنی قرار گرفته‌اند.

اما شما سبک ویژه‌ای دارید که خودتان ابداع کرده‌اید، همین‌طور است؟

کاپلند: من دوست دارم در زمانهای متمایز آثار متمایزی تصنیف کنم که این خود از جنبه‌های گوناگون شخصیت من به شمار آمده است. برایم کسالت‌آور است که پیوسته یک جور کار کنم و آهنگ بسازم. وقتی به یک میهمانی می‌روید نمی‌توانید یک جور لباس بپوشید. در نوشتن موسیقی هم از عقاید روحی و روانی یکسانی پیروی نمی‌کنید. این عقاید موسیقایی است که به شما یاری می‌دهد. اگر عقیده‌های خود را به گونه‌ای عرضه کنید که طبیعتاً پیچیده باشد، بی‌شک آهنگی را هم که تصنیف می‌کنید پیچیده خواهد بود. در حقیقت برخی از موسیقیهای خوب من برای باله و فیلم ساخته شده‌اند.

فیلد: فکر می‌کنید که در این میلن، آهنگهایی که برای فیلم «وارته» نوشته‌اید، و جایزه اسکار را از آن خود کرده‌اید. بهترین آثارتان است؟ کاپلند: شاید.

